

نقش و جایگاه خاندان زهر در سنت پزشکی اندلس

زهرا گرامی^۱

دکتر محسن حیدرنیا(نویسنده مسؤل)^۲

چکیده

تاریخ پزشکی در جهان اسلام با نام پزشکان برجسته‌ای چون: رازی، مجوسی اهوازی، زهراوی، ابن سینا، ابن زهر، ابن نفیس و ابن بیطار، گره خورده است. این چهره‌ها نه تنها در سراسر تمدن اسلامی از کاشغر تا غرناطه شهره بودند، بلکه در جهان غرب نیز در زمره استادانی شناخته می‌شدند که آثارشان جزو متون درسی طبی در دانشگاه‌های اروپا بود. در این مقاله مشخصاً نقش و جایگاه مهم «بنی زهر»، در تطورات تاریخ پزشکی اندلس به روش تاریخی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. خاندانی که طی دو سده پنجم و ششم هجری، امورات پزشکی جامعه اندلس را رقم زده و از میان خود، طبیبان سرشناس و صاحب سبکی چون ابن زهر (ابومروان عبدالملک بن علاء) صاحب کتاب مهم «التیسیر» را به تمدن اسلامی معرفی کردند. نویسندگان مقاله بر آنند تا با نگاه انتقادی به جنبه‌های مثبت و منفی این خاندان، جایگاه و نقش واقعی ایشان در مکتب پزشکی اندلس، توصیف و تحلیل گردد. پیش‌فرض مقاله این است که برخی از چهره‌های شاخص این خاندان کوشیده‌اند تا از جریان پزشکی مشرق اسلامی فاصله گیرند و به‌ویژه نوعی رازی زدایی و ابن سینا زدایی از سنت پزشکی اندلس را دنبال کنند. هر چند در این کوشش چندان توفیقی نیافتند.

واژگان کلیدی: اندلس، پزشکی، خاندان زهر، علاء بن زهر، عبدالملک بن علاء(ابن زهر).

مقدمه

تحقیقاً حضور مسلمانان در اندلس زمینه‌ساز تحولات علمی و تمدنی قابل اعتنایی در این سامان گردید. سخن قاضی صاعد اندلسی گواه مهمی در اثبات این مدعا است، آن‌جا که گوید: «و کانت اندلس قبل ذلک فی الزمان القدیم خالیه من العلم لم یشتهر عندنا من اهلها احد بالاعتناء به الا یوجد فیها الطلسمات قدیمه فی مواضع

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مختلفه» (قاضی صاعد، ۱۳۷۶: ۲۳۵). سرزمین اندلس از سال ۹۳ هجری به دست خلافت اموی دمشق فتح شد (اخبار مجموعه، ۱۴۰۱ق: ۶۰۵؛ ابن عذاری، ۱۹۲۹م: ۵ - ۴ و ۱۲؛ مقری، ۱۴۱۹ق: ۱/۱۱۸). پس از یک دوره کوتاه حکمرانی والیان که زیر نظر امویان دمشق در آنجا فرمانداری می‌کردند (اخبار مجموعه، ۱۴۰۱ق: ۳۱ - ۲۸؛ ابن عذاری، ۱۹۲۹م: ۲۵/۲) و به دنبال سقوط خلافت اموی دمشق (۱۳۲ق)، عبدالرحمن اول موسوم به الداخل، بعد از فرار از دست عباسیان، در سال ۱۳۸ ق، به اندلس وارد شده و بنای حکومت جدیدی از نسل بنی‌امیه را در این ولایت بنیاد نهاد (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۹). بنیاد محکمی که سده‌ها به طول انجامید و در عصر طلایی خود در سده چهارم، در دوران خلافت عبدالرحمن سوم الناصر و حکم المستنصر، موفق شد قرطبه پایتخت خود را به شکوه و عظمت شهرهای مراکز کانونی تمدن اسلامی چون: بغداد و دمشق و قاهره برساند (حمیدی، ۱۴۲۵ق: ۲۶؛ مقری، ۱۴۱۹ق: ۱/۲۹۳؛ عنان، ۱۳۷۰: ۱/۴۴۱ - ۴۲۷ و ۴۹۷ - ۴۹۶؛ آیتی، ۱۳۷۶: ۸۸ - ۸۵).

در سده پنجم هجری با سقوط خلافت اموی و ظهور ملوک الطوائف اول، نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرات منفی خود را بر روندهای علمی و فرهنگی برجای نهاد. محققان از شانزده حکومت ریز و درشت در این عصر یاد کرده‌اند که خود دلیلی بر تشتت سیاسی این دوران است (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۱۳ - ۱۱۱). طبعاً طب نیز از این تأثیر منفی مصون نماند. اما از نیمه دوم سده پنجم هجری، با نفوذ دولت قدرتمند مرابطان از مغرب به اندلس، وحدت و آرامش نسبی به اندلس بازگشت (ابن خلدون، ۱۴۱۳ق: ۴/۱۶۳ - ۱۵۶؛ آیتی، ۱۳۷۶: ۱۴۷) و در پی خود شکوفایی علمی و از جمله رونق سنت طبی اندلس تجدید شد. در همین زمان بود که خاندان ابن زهر نقش بی‌بدیل خود را در اداره امور طبی دربار مرابطین شروع کرده و با نفوذ سیاسی و اجتماعی و تقید و تعصب به حفظ سنت‌های طبی در خاندان خود، زمینه‌های لازم را برای نفوذ طولانی مدت در این مجال فراهم آوردند. در نیمه سده ششم با وجود یک جابجایی مهم در قدرت سیاسی و جایگزینی موحدان با مرابطان، در حالی که به زودی دربار عبدالمومن موحدی مملو از علما و شعرا شد (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۵۲ - ۱۴۷)، این خاندان بلافاصله اعتماد دولت جدید را جلب کرده و به طیبیان رسمی دولت جدید بدل شدند. در همین دوران بود که چهره‌های برجسته‌ای چون علاء بن زهر و از او مهم‌تر پسرش ابومروان عبدالملک بن علاء، اقتدار و انحصار خاندان خود را در امور درمانی دربار استمرار دادند. اتفاقاً تحقیقات پزشکی این پدر و پسر در پناه امن و آسایش و رفاهی بود که ایشان در دربار موحدین به دست آورده بودند. داروخانه‌های قصر، مرکز درمان امیران و از طرفی مرکزی برای تربیت پزشکان جوان خاندان و نیز فضایی مناسب برای نوشتن کتب طبی و انجام تبعات جدید بود.

خاندان زهر

زهر نام نیای خاندانی منسوب به «ایاد بن معد بن عدنان» در اندلس است که فرزندان‌شان به «ابن زهر» مشهورند (براون، ۱۳۳۷: ۱۱۴؛ کامل حسین، ۱۳۸۷: ۲۵۵؛ رفیعی، ۶۳۰/۳). خاندان زهر طی شش نسل، از ابومروان

عبدالملک بن محمد بن مروان زهر الایادی الاشبیلی (م ۴۷۰ ق) تا ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالملک بن زهر (م ۶۰۲ ق)، پی‌درپی درخشان‌ترین چهره‌های فرهنگی و علمی و خاصه طبی اندلس بودند. در سده‌های پنجم و ششم هجری فقیهان، پزشکان، ادیبان و وزیرانی نامدار از این خاندان برخاستند. در این خاندان علم پزشکی به‌طور منظم از پدران به فرزندان انتقال می‌یافته است. حتی برخی از زنان این خاندان در پزشکی شهره بوده‌اند، که در جای خود بدان اشاره خواهد شد. می‌توان نفوذ واقعی این خاندان را در جامعه علمی و سیاسی اندلس به شیخ ابوبکر محمد بن مروان بن زهر ایادی منسوب داشت. او محدث، فقیه مالکی و وزیر در اشبیلیه بود که در سال ۴۲۳ ق، در گذشت. در قرطبه از ابوبکر محمد بن معاویه قرشی اموی، ابو ابراهیم اسحاق ابن ابراهیم، ابوبکر بن زرب، ابو علی قالی بغدادی و دیگران، روایت شنید و نقل کرد. او به هنگام قیام ابوالقاسم بن عباد در اشبیلیه بر جان خود بیمناک شد و به طلیطله رفت و مدتی در آن‌جا به تحصیل فقه مشغول شد. پس از آن به حدود شرقی اندلس رفت و سرانجام در ۸۶ سالگی در شهر طلبیره در گذشت. پس از مهاجرت وی از اشبیلیه، بنوعباد اموال او را تصرف کردند (رفیعی: ۶۳۰/۳).

اولین پزشک خاندان زهر

ابومروان عبدالملک بن محمد بن مروان زهر الایادی الاشبیلی (م ۴۷۰ ق)، فرزند شیخ ابوبکر که نخستین پزشک این خاندان و جد و هم نام ابن زهر بزرگ است، در پزشکی بسیار حاذق بود. او ابتدا مانند پدر به تحصیل فقه و حدیث و علوم قرآن پرداخت، اما بعد به علوم دیگر علاقه‌مند شد. از همین‌جا بود که برای تکمیل مطالعات طبی خود به مهاجرت علمی دست زد. قاضی صاعد می‌گوید که ابو مروان بن زهر به مشرق سفر کرد و در قیروان و مصر به فراگیری پزشکی پرداخت. مدتی در این دو شهر ماند و بعد به بغداد رفت و در آن‌جا ریاست پزشکان را گرفت و سپس به دانیه در اندلس بازگشت و مورد احترام امیر دانیه قرار گرفت (قاضی صاعد، ۱۳۷۶: ۲۷۱-۲۷۰). او در دانیه در پزشکی شهرتی فراوان یافت و سرآمد پزشکان روزگار خود شد و نام او در تمامی اندلس زباززد بود. سرانجام از دانیه به اشبیلیه رفت و در آن‌جا درگذشت، در حالی که اموال زیادی از خود برجا گذاشت (ابن ابی اصیبه، ۱۴۱۹ ق: ۴۷۴؛ عنان، ۱۳۷۰: ۱/ ۴۷۳). بی‌تردید سفر او به مصر و عراق و سابقه پدرش به‌عنوان فقیه و وزیر دربار اشبیلیه، در شهرت و ثروت او تأثیر مهمی داشته است. اما مهم‌تر آن‌که او این ثروت و شهرت را به‌عنوان اساسی برای سیطره خاندان خود بر سنت پزشکی درباری اندلس به‌کار گرفت. آمیختگی کار وزارت و طبابت درباری و فقاقت متعصبانه مذهبی، رفته رفته هویت و شخصیت متکبرانه و جاه‌طلبانه‌ای به طبیبان این خاندان داد. این مدعا را می‌توان به‌ویژه در شخصیت و رفتار ابوالعلاء زهر بن عبدالملک (م ۵۲۵ ق) ملاحظه کرد. او پزشک و وزیر اشبیلی و از پزشکان نسل دوم این خاندان است. ادبیات و طب را نزد پدر آموخت و در شناخت

ادویه مفرده به مهارت خاصی رسید و آوازه‌اش در اندلس و سایر بلاد پیچیده بود. به بسیاری از شهرهای اندلس از جمله قرطبه رفت و در آنجا از ابوعلی غسانی دانش آموخت و به فراگیری و استماع حدیث نیز پرداخت. ابوالعلاء ابتدا در دربار محمد بن عباد آخرین فرمانروای عبادی اشبیله راه یافت، اما پس از استقرار حکومت یوسف بن تاشفین، به خدمت او در آمد و به مقامی بلند رسید و اموال زیادی به دست آورد. بنابر این چند ویژگی ثروت و وزارت و طبابت درباری و فقهت، در وی نیز جمع شد. به این ویژگی‌ها باید افزود که او وارث یک سده میراث پزشکی خانوادگی هم هست. این جاست که در طب رویه خاص خود را پیش گرفت و روش‌های درمانی او این ذهنیت را برایش فراهم آورد که دیگر نیاز نیست در طبابت زیر سایه طب مشرق اسلامی و خاصه طب رازی و ابن سینا باشد. او به درستی می‌دانست که کتب این دو طبیب بزرگ ایرانی نه تنها در عراق و شام و مصر و مغرب به متن و منبع اصلی طبیبان مسلمان تبدیل شده بود، بلکه می‌دید که در اندلس هم عنایت زیادی از سوی طبیبان به آثار او معطوف است. بعید نیست که این همه باعث حسادت او شده باشد. گفته شده وقتی کتاب قانون ابن سینا را به او دادند آن را مطالعه کرد، ولی به کتابخانه خود وارد نساخت و به نكوهش آن پرداخت و بر حواشی سفید آن برای بیماران نسخه می‌نوشت (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۵-۴۷۴).

«جامع اسرار الطب» که درباره فیزیولوژی انسان به‌ویژه دستگاه گوارش، درمان و پرهیز رژیم غذایی و به رساله «الشفاء من الامراض و العلل» در مورد تشخیص و درمان بیماری‌ها و نیز «مجربات»، در مورد اثرات و فوائد دارویی اعضای حیوانات و نباتات و درختان و میوه‌ها هستند، از مهم‌ترین آثار اوست. اما جالب‌تر از همه دو کتاب دیگر است که بیش از همه تأمل برانگیز می‌باشند. «مقاله فی الرد علی ابن علی بن سینا» و «حل شکوک الرازی علی کتب جالینوس» که در آن خواسته است ابهامات رازی را در مورد کتاب جالینوس بررسی و پاسخ دهد (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۴-۴۷۶؛ مقری، ۱۴۱۹ق: ۳۷۲/۲). تأمل برانگیز از این رو که آیا این کتب واقعا نقدی عالمانه از سوی او بر دو طبیب بزرگ مسلمان رازی و ابن سینا است، یا این که انگیزه‌های دیگری در کار بوده است؟ در پاسخ به این سوال، با استنادات و قراین متعددی می‌توان نشان داد که این نقد پیش از آن که یک نقد عالمانه بوده باشد یک نقد بدبینانه و متکبرانه و متعصبانه بوده است. بدبینانه از آن جهت که در خاندان وی طبابت به امری خاندانی تبدیل شده بود و او خوش نمی‌داشت که این انحصار شکسته شود. ابن نفیس که بر پایه مطالعات خود روی قانون و پس از چند بار شرح قانون موفق به توسعه مطالعات ابن سینا در امر گردش خون و سرانجام کشف گردش خون کوچک شد، یک نمونه عالی از نقد عالمانه بر قانون است (ابن نفیس، ۱۳۸۷: مقدمه؛ همو ۱۳۸۳: مقدمه). در سنت پزشکی عراق و مصر و خاصه شام کتب رازی و ابن سینا ده‌ها بار تلخیص و شرح و منظوم شد تا طلاب پزشکی بهتر بتوانند با این کتب استثنایی و جامع و کامل طبی آشنا شوند. این در حالی است که علاء بن زهر از اوراق قانون که توسط بازرگانی در آن ایام به او رسیده بود به عنوان کاغذ نسخه استفاده

می‌کند و کتابی را که طبیبان برجسته و شناخته شده‌ای چون مهذب‌الدین دخواار استاد مسلم طب در بیمارستان نورالدین زنگی و نیز ابن نفیس دمشقی در بیمارستان منصورى قلاوون در مصر توتیای چشم می‌کردند، به‌نحوی تحقیرآمیز کاغذ نسخه‌نویسی می‌کند و بعد هم کتابی در رد ابن سینا می‌نویسد. نقدی که هیچ‌وقت در اندلس حرفی برای گفتن نداشت چرا که بعد از او ابن رشد، ارجوزه ابن سینا را شرح داده و آن را می‌ستاید و ابن میمون از این پزشکان ایرانی مسلمان به بزرگی یاد می‌کند. از سویی فقاہت او را باید در نظر داشت و فضای سنگینی که در عصر مرابطان بر ضد فیلسوفان برپا بود و فضایی که حتی کتب غزالی جایی برای طرح نداشتند تا چه رسد نام ابن سینا و رازی. متکبرانه هم از آن جهت که این خاندان خود را کفیل علم طب در جامعه اندلسی خاصه در دربار حاکمان مرابطی و موحدی می‌دانستند و به صورت طبیعی نمی‌توانستند واکنشی منفی به طب رازی و طب سینایی نشان ندهند. عامری معتقد است بیشتر کتب او مفقود شده‌اند، از جمله همین دو نقدی که بر رازی و ابن سینا داشته است (عامری، ۱۹۷۱م: ۳۲-۳۱). شاید اگر این دو کتاب اکنون در دسترس بود امکان بهتری برای قضاوت درباره نقد او به ابن سینا و رازی داشته باشیم. کوشش نافرجام علاء بن زهر برای از سکه انداختن ابن سینا در اندلس انسان را به یاد کوشش‌های بی‌نتیجه ابن رضوان در سنت طبی مصر می‌اندازد. او نیز با رجوع مستقیم به آثار قدمای یونانی طبیبان را از مراجعه به کتب استادان طب اسلامی از جمله رازی و ابن سینا بی‌نیاز می‌دانست. اما در همان زمان یعنی نیمه سده پنجم ابن بطلان و دیگران به سختی پاسخ او را دادند (ابن رضوان، ۱۹۸۶م: مقدمه کمال سامرائی؛ همو، ۱۴۰۱ق: مقدمه سلمان قنایه؛ ابن بطلان، ۱۳۸۸: مقدمه).

راه و مشی و شخصیت علاء بن زهر را پسرش به شکل دیگری دنبال کرد. او نیز همان شاکله شخصیتی پدر را دارد ولی شوکت و آثار او در طب بیشتر و مشهورتر از پدرش می‌باشد. نام و کنیه کاملش ابومروان عبدالملک بن ابی العلاء بن زهر (م ۵۵۷ ق) است و به‌عنوان برجسته‌ترین پزشک و وزیر اشبیلی و مهم‌ترین شخصیت خاندان زهر شناخته شده است. کتاب التیسیر او در اروپا نیز شناخته شد. در مورد تاریخ تولد او اطلاع دقیقی نیست، اما حدوداً آن را میان سال‌های ۴۸۴ و ۴۸۷ قمری دانسته‌اند. در منابع هر جا که از «ابن زهر» به‌طور مطلق سخنی رفته، منظور همین ابومروان عبدالملک بوده است. ابن زهر نیز طبیبی درباری و در عین حال در فقه و ادب نیز دستی قوی داشته است. بسیار مواظب بود که میراث خاندانی در طبابت درباری را حفظ کند، از این‌رو در دربار مرابطان و سپس موحدان موقعیت خود را به هر شکل تثبیت کرد و حتی زمانی که در مراکش به زندان افکنده شد باز از میدان بیرون نرفته و دوباره مقام خویش را باز گرفت. او در ایام جوانی به قرطبه فرا خوانده شد تا به درمان علی بن یوسف ابن تاشفین پردازد و پس از آن به خدمت مرابطان درآمد و مقام و منزلتی یافت و ثروتی بسیار به دست آورد. در دستگاه ابراهیم بن یوسف بن تاشفین به‌عنوان والی اشبیله منسوب و مورد احترام بود و در سال ۵۱۵ ق، کتاب «الاقتصاد» را به ابراهیم بن یوسف اهدا کرد (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۶). مدتی در خدمت

ابراهیم بن یوسف بن تاشفین، والی مرابطی اشبیلیه بود و نوشته‌های خود را به او هدیه می‌کرد. درباره اولین ملاقاتش با علی بن یوسف بن تاشفین، در کتاب التیسیر بیان می‌کند که این ملاقات در قرطبه صورت گرفته و می‌گوید که: «من جوان بودم و علی بن یوسف بن تاشفین به علت ورم و غده‌ای که در گوشش پیدا شد مرا دعوت نمود.» در جایی اظهار داشته که مشکل او مربوط به کبد وی بوده که آن را درمان نمود (خطابی: ۲۷۸/۱).

او در سال ۵۱۱ ق، چهار سال قبل از اهدای کتاب «الاقتصاد» به دستور ابو حفص عمر بن یوسف بن تاشفین که از جانب برادرش (علی) به‌عنوان والی اشبیلیه منصوب شده بود، در مراکش به زندان افکنده شد و پس از این تاریخ به خدمت ابراهیم بن یوسف درآمد. خود ابن زهر در کتاب «التیسیر» اشاره کرده که علی بن یوسف بن تاشفین به‌سبب کینه و عداوتی که نسبت به پدر او داشت او را به زندان افکند. این اشارات خود مبین روحیات این خاندان در حفظ موقعیت شاخص خود در طب درباری است. ظاهراً بعدها نیز دیگر بار به زندان افکنده شد، زیرا در سال ۵۳۵ ق، شخصی به نام ابوالحکم بن غلنده در زندان مصاحب وی بوده و از او پزشکی آموخته است. او در زندان نیز به تدریس و طبابت اشتغال داشته و حتی نزدیکان علی بن یوسف را معالجه کرده است. پس از روی کار آمدن دولت موحدان به عبدالؤمن پیوست و به‌عنوان پزشک مخصوص، وزیر و مشاور وی برگزیده شد و به اعتبار و ثروتش افزوده شد. ابن زهر در مقابل احترامی که عبدالؤمن در حق او روا می‌داشت، کتاب‌های «التریاق السبعین» و «الاغذیه» را به نام او تألیف کرد و در مقام پزشک، شربت‌هایی برای او ساخت که بی‌نظیر بود. در همین دوران با ابن رشد اندلسی آشنایی پیدا کرد، که به دوستی تبدیل شد و ابن زهر کتاب «التیسیر» را به خواهش او تألیف کرد، تا به زعم برخی «التیسیر» در ادویه و کتاب «کلیات» ابن رشد در امور کلی طب، هر دو بتوانند جایگزین «قانون» ابن سینا شوند. اما برخی از محققان جدید این سخن را درست نمی‌دانند. یایوش استاد دانشگاه مستغانم الجزایر بر این باور است که انگیزه تألیف «التیسیر» تشویق دربار موحدان بوده نه ابن رشد (یایوش، ۲۰۰۱م: ۲۶-۹).

به هر روی ابن رشد جوان، این استاد پیر دوران خود را تحسین کرده و حتی او را بزرگ‌ترین پزشک جهان بعد از جالینوس دانسته و در پایان کتاب «الکلیات» خویش، از ابن زهر و کتاب التیسیر او یاد کرده است و به طالبان پزشکی توصیه کرد که به این کتاب که بهترین اثر در نوع خود است مراجعه کنند. همین ابن رشد در شرحی که بر «ارجوزه ابن سینا» می‌نویسد در عظمت آن می‌گوید از بسیاری از مدخل‌ها و کتب طبی بهتر و جامع‌تر است. بنابراین نمی‌توان تعریف او را از ابن زهر حمل بر بی‌اعتباری ابن سینا در نزد وی دانست.

درباره مقام علمی ابن زهر در منابع اسلامی و اروپایی بسیار سخن گفته‌اند. ابن ابی اصیبعه او را در شناخت و ساخت داروهای مفرده و مرکبه و شیوه درمان ماهر دانسته و حکایاتی از چگونگی درمان او نقل کرده که نشان دهنده توانایی و تبحر و مهارت او در پزشکی است. او از بزرگ‌ترین پزشکان در طب بالینی به‌شمار می‌رود و پیرو نظریه جالینوس بود اما تمایل شدید به تجربه، وی را ممتاز می‌ساخت و از راه مشاهده و آزمایش به

اندیشه‌های نوینی دست یافت. همچنین او را قدیمی‌ترین انگل‌شناس بزرگ و نخستین معرف انگل مولد جرب معرفی کرده‌اند. به اهمیت هوای خوب و پاک برای تندرستی تاکید فراوان داشته و از هواداران کالبدشکافی بوده و خود استخوان مردگان را مورد پژوهش قرار می‌داد. ابن زهر یبوست مزاج را با انگوری معالجه می‌کرد که تاک آن را با آب محتوی داروی مسهل آبیاری کرده باشند. ابن زهر پس از عمری که به آموزش طبابت و نوشتن کتب پزشکی اشتغال داشت سرانجام مانند پدرش به غده‌ای چرکین گرفتار شد و در اشبیله یا در مراکش درگذشت. (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹ق: ۵۵) از آثار او که ابن ابی اصیبعه در «عیون الانباء» آورده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «التیسیر فی المداوئه و التدبیر»، که معروف‌ترین کتاب اوست و شامل سی فصل است و خود آن را استنساخ کرده بود. ابن زهر در این کتاب به بررسی بیماری‌ها و درمان آنها پرداخته است، «کتاب الاغذیه»، «کتاب الزینه»، «التذکره فی الدواء المسهل»، «مقال فی علتی البرص والبهق»، «تفضیل العسل علی السكر» (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۸). محققان جدید کتاب دیگری را به نام «القانون»، به او نسبت داده‌اند که در درباره بیماری‌های عارض بر جسم انسان بوده و برای ابو محمد عبدالؤمن بن علی، خلیفه موحدی نوشته است. همچنین، الجامع فی الاشربه و المعجونات، که خود ابن زهر گفته است که این کتاب را ذیل التیسیر آورده که در آن از نحوه ساخت شربت‌های مختلف دارویی، نوشته است. دفاع محقق عرب از قول او تو بتمان و فیلیپ هنش، می‌گوید: ابن زهر با شایستگی تمام توانست سرطان معده و مری را تشخیص دهد. او نخستین پزشکی است که اندیشه تنقیه مواد غذایی از طریق مقعد را منتشر کرد. پزشکان معاصر ابن زهر، اندیشه‌های پزشکی او را برای یکدیگر نقل می‌کردند (دفاع، ۱۳۸۲: ۱۳). اگر انتساب کتابی به نام قانون به او درست باشد، باید گفت که نامیدن کتاب پزشکی به نام قانون بعد از ابن سینا هرگز در جهان اسلام رخ نداده و این کار ابن زهر هم قابل خدشه است و با بی‌احترامی که پدرش در حق قانون ابن سینا کرده بود، نمی‌تواند بی‌ارتباط باشد! از امتیازاتی که برای ابن زهر می‌توان بیان کرد پرهیز از تقلید یک‌جانبه از دانشمندان پیشین و ممارست و تلاش در بررسی‌های بالینی است.

گوستاو لوبون درباره ابن زهر اظهار داشته که او پزشکی با تجربه بود که در طب اصلاحاتی را به‌وجود آورد. او در مداوای ترتیب خاصی را نشان داد و معتقد بود که در خون بدن، یک نیرو به امانت گذاشته شده که اعضای بدن را به نظم درآورده است و همان نیرو به تنهایی برای دفع امراض کافی است (لوبون، ۱۳۴۷: ۶۱۲). کامل حسین در کتابش بیان می‌کند که ابن زهر استاد و دوست ابن رشد بوده است (کامل حسین، ۱۳۸۷: ۲۵۵). هونکه درباره او نظر جالبی دارد و او را از نظر فکری با زکریای رازی نزدیک می‌داند. همچنین اولین شرح واضح و قابل تفکیک بیماری التهاب دیافراگم و التهاب مرطوب و التهاب خشک و اختلاف آنها از بیماری‌های ریوی را به او نسبت می‌دهد و تصریح می‌کند که او سیر بیماری سرطان معده را بسیار عالی شرح داده و آن را از روی مطالعه‌ای که در مدت زندانی بودنش بر روی یکی از هم زندانیانش آزمایش کرد، به‌دست آورده بود (هونکه، ۱۳۶۰: ۱۲۵).

به هر روی، این که هونکه تفکر طبی رازی را با ابن زهر نزدیک دانسته با کتابی که پدر ابن زهر در رد بر انتقادهای رازی از جالینوس نوشته است نکته جالبی است. شاید این قرابت در تفکر در مقایسه‌ای باشد که هونکه میان آثار ابن زهر و الحاوی فی الطب رازی کرده باشد، که اگر چنین باشد خود این دلیل بر تأثیرپذیری سنت پزشکی اندلس از رازی و ابن سینا است که دامن بنی زهر متعصب را نیز گرفته است. عامری نشانی نسخ خطی موجود از هر کدام از کتب ابن زهر را بیان کرده است که در کتابخانه اسکوریال مادرید، کتابخانه نسخ خطی قصر پادشاهی رباط مراکش مشهور به خزانه الحسینیه، کتابخانه نسخ خطی عبدالیه تونس، کتابخانه ملی فرانسه، کتابخانه دارالکتب مصر، بودلیان آکسفورد و ... نگهداری می‌شوند. کتاب‌های مفقود شده ابومروان عبارتند از: کتاب الزینه، مقاله فی علل الکلیه و رساله فی البرص (عامری، ۱۹۷۱م: ۳۱-۲۹).

اگرچه بعد از مرگ ابن زهر بزرگ، دیگر طبیبی به بزرگی او برنخاست اما سنت خانوادگی طبابت در ابن زهر همچنان تداوم یافت. شاید ابوبکر حفید یکی از آخرین پزشکان مشهور این خاندان باشد. ابوبکر محمد بن عبدالملک بن زهر معروف به ابوبکر حفید (۵۰۷-۵۹۵ یا ۵۹۶ ق) در شهر اشبیلیه متولد شد و پزشکی را نزد جدش ابوالعلاء و سپس نزد پدر خود ابومروان و حمد بن ابی العلاء آموخت. او حافظ قرآن بود و استماع حدیث می‌کرد و در همه رشته‌های ادبیات عرب دست داشت و منظومه‌ها و اشعار زیادی داشته که نمودار احساسات رقیق او می‌باشد. شاید شهرت او در ادب بیشتر از پزشکی بوده باشد، چنان‌که ابن ابی اصیبعه بسیاری از آنها را بیان کرده است (ابن ابی اصیبعه، ۱۴۱۹م: ۴۸۵-۴۷۹). در زمان او کسی همچون وی به پزشکی آگاه نبود به طوری که در اندلس و اطراف آن مشهور بود. پدرش او را از کودکی ملزم به حفظ کتاب «حلیه البرء» جالینوس کرده بود. ادبیات و فقه را نیز نزد استادان مشهور آموخت. او با عالمانی چون ابوبکر ابن ابی الجد فقیه، ابو عبدالله ابن صفر و ابوالولید ابن رشد، مجالست داشت. بنا به سنت خانوادگی به دو دولت خدمت کرد، در اواخر حکومت مرابطان با پدر خود به دستگاه آنان راه یافت و پس از سقوط مرابطان همراه پدرش، به خدمت ابو محمد عبدالؤمن بن علی موحدی درآمد و به مداوای او نیز پرداخت. وی بعد از پدر در دربار موحدان تا روزگار محمد الناصر باقی ماند و یعقوب المنصور به وی بسیار اعتماد داشت. او علاوه بر پزشکی در ادبیات و علم لغت نیز بسیار شهرت داشت و در علم لغت وی را داناترین فرد زمان خود دانسته‌اند. در بازی شطرنج نیز تبحر داشت. «التریاق الخمسینی» تنها کتابی است که به وی نسبت داده شده، که برای المنصور ابویوسف یعقوب موحدی نوشته شده و ابن ابی اصیبعه از آن یاد کرده است. گویا در چشم‌پزشکی نیز رساله‌ای داشته است و برخی مورخان کتاب «الایضاح فی الطب» را از او دانسته‌اند. ابن زهر در آخرین بازگشت خود به مراکش، به‌وسیله ابوزید عبدالرحمان بن یوحان وزیر که نسبت به مقام و منزلت او در دربار موحدان حسادت می‌ورزید، همراه با خواهرزاده‌اش که زنی پزشک بود مسموم و درگذشت. ابن ابی اصیبعه تاریخ وفات او را در سال ۵۹۶ ق، ذکر می‌کند (ابن ابی

اصیبیعه، ۱۴۱۹ق: ۴۸۰-۴۷۸؛ رفیعی: ۳/ ۶۳۴). پس از وی پسرش مشهور به ابن حفید تا کمتر از ده سال دیگر ادامه داد. نام و کنیه کاملش ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالملک بن زهر(۶۰۲-۵۷۷ ق) است. در اشبیله در سال ۵۵۷ ق، به دنیا آمد و نزد پدر به تحصیل طب پرداخت. دارای هوش زیاد و علاقمند به راه و روش درست بود. او به لباس فاخر اهمیت می‌داد. به پزشکی بسیار عنایت داشت و به تحقیق درباره این علم می‌پرداخت. آخرین نماینده خاندان زهر در علوم پزشکی است. جالب است که او کتاب «النباتات ابوحنیفه دینوری» را خوانده و مفاهیم آن را نزد پدرش فرا گرفت. دوران مرابطان را درک نکرد، ولی به دربار موحدان راه یافت و نزد ابو عبدالله محمد الناصر بن المنصور ابویعقوب موحدی مقامی بلند یافت و در اواخر قرن ششم به پزشکی مشغول بود. او حاشیه‌ای بر کتاب جالینوس در گیاه‌شناسی و داروشناسی نوشته و دانش داروسازی را تجربی و در مجاورت گیاهان آموخته بود. او عمر زیادی نکرد و در بیست و پنج سالگی مانند پدرش در هنگام بازگشت به مراکش در سلا واقع در حومه رباط مسموم شد و در سال ۶۰۲ ق، درگذشت (رفیعی، ۳/ ۶۳۵-۶۳۴؛ ابن ابی اصیبیعه، ۱۴۱۹ق: ۴۸۵-۴۸۶).

از نکات جالب توجه که اشارتی بدان شد این‌که از خانواده زهر دو زن در پزشکی شهرت یافتند، یکی «رُفیده اسلمیه» خواهر حفید ابوبکر بن زهر و دیگر دخترش که هر دو در فن پزشکی و درمان بیماری‌ها ماهر و در مسائل مربوط به درمان زنان آگاهی خوبی داشتند و در حرمرسرای مرابطان و منصور موحدی به طبابت می‌پرداختند. (ابن ابی اصیبیعه، ۱۴۱۹ق: ۴۸۱؛ رفیعی: ۳/ ۶۳۵). این دختر همان است که به مسموم شدن وی به همراه دایی‌اش، ابوبکر حفید اشاره شد. این مسمومیت‌های مداوم خاندان زهر در این اواخر خود ریشه در درگیری ایشان در تنافسات و رقابت‌های سیاسی دارد که با توجه به شخصیتی که از این خاندان در طول این مقاله بدان اشاره کردیم، موضوعی طبیعی و سنتی به‌شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج حاصل از این مقاله را می‌توان در موارد ذیل بیان کرد:

- خاندان ابن زهر با داشتن بیش از شش پزشک سرشناس، مشهورترین خاندان پزشکی اندلس به‌شمار می‌آیند.
- این خاندان در طی سده‌های پنجم و ششم هجری به مدت دویست سال نگاهبان سنت طب درباری بوده‌اند و مخصوصاً در دو دربار مرابطان و موحدان نقش مهمی داشته‌اند.
- شاکله شخصیتی عموم طبیبان این خاندان آمیزه‌ای از ریاست‌طلبی، هماهنگی با سیاستمداران، کوشش در کسب عنوان وزارت، توجه به فقهت و ادبیات در کنار طب و کسب مال و شهرت بوده است.
- دو پزشک نامی این خاندان علاء بن زهر و پسرش ابومروان عبدالملک به علاء، افزون بر نگاشتن کتب مهم پزشکی سعی داشته‌اند تا از اهمیت و نفوذ طب رازی و ابن سینا که در اندلس رونق یافته بود، بکاهند.

- کوشش ایشان برای کم‌رنگ کردن طب مشرق اسلامی که مهم‌ترین نمایندگانش رازی و ابن سینا بوده‌اند به جایی نرسیده است و از رونق این سنت در مکتب طبّی اندلس نکاسته است، که مستندات آن در مقاله بیان شد.
- ابن زهر مشهور همان ابومروان عبدالملک بن علاء صاحب کتاب «التیسیر» است، کتابی که مهم‌ترین دستاورد علمی این خاندان به‌شمار می‌رود.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی اصیبعه، ابوالعباس احمد، ۱۴۱۹ق، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تصحیح محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. -----، ۱۳۹۳، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، تهران: زعیم.
۳. ابن الابرار، ابی عبدالله محمد بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *التکمله لکتاب الصله*، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن الخطیب، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۱ق، *الاحاطه فی اخبار الغرناطه*، تحقیق عبدالله عنان، قاهره: مکتبه خانجی.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۴۱۳ق، *العبر و دیوان المبتدأ والخبر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن النفیس الدمشقی، ابی الحسن علاءالدین بن ابی الحزم القرشی، بی‌تا، *شرح تشریح القانون*، تحقیق الدكتور سلمان قطایه أستاذ فی کلیه الطب بجامعة حلب، حلب: بی‌نا.
۷. ابن بطلان بغدادی، مختار بن حسن، ۱۳۸۸، *دعوه الأطباء*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۸. ابن جُلجل، سلیمان، ۱۳۴۹ق، *طبقات الاطباء و الحكماء*، ترجمه محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
۹. ابن خطیب، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ق، *الاحاطه فی اخبار غرناطه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن رشد، محمد بن احمد، ۱۴۱۵ق، *شرح ابن رشد لأرجوزة ابن سینا فی الطب*، محقق و مصحح عمار طالبی، دوحه: جامعه قطر.
۱۱. ابن رضوان، علی، ۱۹۸۶ م، *الکتاب النافع فی کیفیة تعلیم صناعة الطب*، محقق کمال سامرائی، بغداد: جامعه بغداد.
۱۲. ابن رضوان، علی بن رضوان، ۱۴۰۱ق، *الکفایة فی الطب أو کفایة الطیب، فیما صحّ لدى من التجاریب*، محقق و مصحح سلمان قطایه، بغداد: دارالرشید للنشر.
۱۳. ابن عُداری، احمد، ۱۹۲۹م، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، به کوشش کولن و لوی پرووانسال، بیروت: مکتبه الخانجی.
۱۴. ابن قوطیه، محمد، ۱۴۰۲ ق، *تاریخ افتتاح الاندلس*، به کوشش ابراهیم آبیاری، بیروت: بی‌نا.
۱۵. ابن نفیس قرشی، علی بن ابی حزم، ۱۳۸۷، *الشامل فی الصناعة الطیبه*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

۱۶. -----، ۱۳۸۳، شرح تشریح القانون، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۱۷. ارسلان، شکیب، ۲۰۰۸م، *الحلل السندسیه فی الاخبار و الاثار الاندلسیه*، لبنان: الدارالتقدمیه.
۱۸. آیتی، محمدابراهیم، ۱۳۷۶، *اندلس (تاریخ حکومت مسلمین در اروپا)*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. براوون، ادوارد، ۱۳۳۷، *طب اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۰. بعیون، سهی، ۱۴۲۹ق، *اسهام العلماء المسلمین فی العلوم فی الاندلس*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. حمیدی، محمدبن فتوح، ۱۴۲۵ق، *جدوه المقتبس فی ذکر و لاه الاندلس*، بیروت: المكتبة العصریه.
۲۲. خطابی، محمدالعربی، ۱۹۸۸م، *الطب و الاطباء فی الاندلس الاسلامیه*، بیروت: دارالغرب الاسلامیه.
۲۳. دفاع، علی عبدالله، ۱۳۸۲، *پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی*، ترجمه بهنام علی‌احمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. زهراوی، ابوالقاسم خلف بن عباس، ۱۳۸۸، *التصریف لمن عجز عن التالیف*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۲۵. رفیعی، علی، «ابن زهر»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: دبا.
۲۶. الضبّی، احمد بن یحیی بن احمد، بی تا، *بغیه الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس*، بغداد: مکتبه مثنی و مصر: مؤسسه الخانجی.
۲۷. عامری، محمد بشیرحسن راضی، ۱۹۷۱م، *فصول فی ابداعات الطب و الصيدلیه فی الاندلس*، بغداد: دارالکتب العلمیه.
۲۸. عکاو، رحاب، ۱۹۹۵م، *الموجز فی تاریخ الطب عند العرب*، بیروت: دارالمناهل.
۲۹. عنان، محمد عبدالله، ۱۳۷۰، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کیهان.
۳۰. عیسی بک، احمد، ۱۳۷۱، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسائی، تهران: مؤسسه نشر دانش و پژوهش ایران.
۳۱. قاضی صاعد اندلسی، ۱۳۷۶، *التعریف بطبقات الامم*، مقدمه و تصحیح غلامرضا جمشیدنژاد، تهران: میراث مکتوب و هجرت.
۳۲. کامل حسین، محمد، ۱۳۸۷، *الموجز فی تاریخ الطب و الصيدله عند العرب*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ابران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
۳۳. لوبون، گوستاو، ۱۳۴۷، *حضاره العرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران: چاپ اسلامیه.
۳۴. مراکشی، عبدالواحد بن علی، ۱۳۹۰، *المعجب فی تلخیص اخبار المغرب*، ترجمه دکتر محمدرضا شهیدی

پاک، قم: حوزه و دانشگاه.

۳۵. مقری، احمد، ۱۴۱۹ق، *نفتح الطیب من غصن اندلس الرطیب*، محقق یوسف بقاعی، بیروت: دارالفکر.

۳۶. مؤلف ناشناخته، ۱۹۸۱ م، *اخبار مجموعه فی فتح الاندلس*، به کوشش ابراهیم آبیاری، بیروت.

۳۷. هونکه، زیگرید، ۱۳۶۰، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

"The role and position of Banu Zohr in the medical tradition of Andalusia"

Abstract:

"The role and position of Banu Zohr in the medical tradition of Andalusia"

The writer :Zahra Gerami³

Responsible author: Mohsen Heydarnia⁴

The history of medicine in the Islamic world is tied to the names of prominent physicians such as Rasis, Haly Abbas, Abulcasis, Avicenna, Avenzoar, Ibn al-Nafis and Ibn al-Bayṭār. Not only were these figures famous throughout Islamic civilization from Kashgar to Granada, but they were also recognized in the Western world as professors whose work was part of medical textbooks at European universities. In this article, the important role and position of "Banu Zuhr" in the evolution of Andalusian medical history has been studied and analyzed in a historical way. During the two complete centuries of the fifth and sixth centuries AH, the families who figured out the medical affairs of the Andalusian society and introduced well-known physicians such as Ibn Zuhr (Abu Marwan Abdul Malik ibn Alaa), the author of the important book "Al-Taysir" to Islamic civilization. The aim of the article is to critically describe and analyze the position and role of this family

³ . P.H.D student in History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Humanities, Yadegar-e- Imam Khomeini(RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran..T:09192006805, Mail: zgerami48@gmail.com

⁴ . Assistant Professor and Faculty Member, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Humanities, Yadegar- e- Imam Khomeini(RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.T:09125979636, Mail: mo.heydarnia42@gmail.com

in the medical school of Andalusia by looking at the positive and negative aspects of this family. The premise of the article is that some of the prominent figures of this family have tried to distance themselves from the medical current of the Islamic East and have especially tried to downplay Razis and Avicenna in the Andalusian tradition. However, they did not succeed in this endeavor

Keywords: Andalusia, Medicine, Ibn Zuhr Family, Alaa Ibn Zuhr, Abdul Malik Ibn Alaa (Ibn Zuhr)